



# دربخ است، قالی کرمان را در یابیم!

○ دکتر علی حصوری

○ قالی کرمان دچار يك بیماری است که  
نامش «نداشتن برنامه و هدف مشخص»  
است

مقدمه :

آنچه در زیر می خوانید، در حقیقت آمیزه ای است از هنر و اقتصاد. یکی از راههای اصلی بازگشت به هویت ملی و اسلامی خویش، توجه و عنایت بیش از پیش به هنرهای ملی و بومی این سرزمین است که جز با برنامه ریزی و دلسوزی مسؤولان و همکاری و رنج و تلاش مردم، به سامان نخواهد رسید. از سوی دیگر، صادرات و میزان واقعی آن، یکی از اجزای مهم تشکیل دهنده تولید ملی هر کشور - و از جمله ایران - است. قالی بافی، هم هنر است و هم یکی از عوامل - بالقوه - تقویت اقتصاد ملی کشور. و متأسفانه در طول دهه های گذشته نه تنها به این هنر و منبع درآمد ملی، که به هیچ یک از سایر رشته های هنری کشور، اعتنا نشده است. پس از پیروزی انقلاب هم که فرصت تازه ای برای فراهم آوردن زمینه های مناسب رشد اقتصاد و هنر کشور به وجود آمد، جنگ طولانی هشت ساله و مشکلات داخلی، هرگز این فرصت را در فضای سالم و محیط مناسب فراهم نساخت تا با دقت و سرعت به این قبیل مسائل بااهمیت پرداخته شود. اکنون جنگ تحمیلی خانمان سوز پایان گرفته و ملت رشید ایران، در پیشگاه خداوند و در مقابل دیدگان جهانیان، سر بلند و سرافراز از آن به در آمده است. با پایان گرفتن جنگ، هر چند که مشکلات و عواقب وحشتناک آن تا سالها باقی خواهد ماند، اما فرصت تازه ای به دست آمده است تا به بازنگری وضعیت فعلی کشور - در تمامی زمینه های بااهمیت - و برنامه ریزی برای آینده این سرزمین پردازیم، و در این رهگذر، آن طور که کارشناسان می گویند، تحقیقات علمی و دانشگاهی در زمینه های مختلف، نه تنها کارساز و ضروری است، بلکه بدون دستیابی به برنامه های صحیح مبتنی بر تجربیات گذشتگان و آینده نگری امروزیان، قطعاً نمی توان به صحت اجرا و ثمردهی سیاستهای مختلف، دل بست.

تاکنون در مورد صنایع دستی، صادرات غیرنفتی، و بخصوص قالی ایران، دیدگاههای مختلف و بعضاً متناقضی در کشورمان مطرح شده که هر یک در حد خود قابل اعتنا و بررسی است. مقاله زیر که به قلم دکتر علی حصوری نوشته شده، یکی از این دیدگاهها را فراروی خوانندگان می نهد. در عرصه تولید و صدور قالی کشور عمدتاً دو نظر وجود دارد. يك عده معتقدند که برای اشباع بازار داخلی و برآوردن نیاز مردم، روی آوردن به تولیدات ماشینی (و حتی تولیدات دستی سریع با کیفیت پایین تر) راهی اجتناب ناپذیر است، و عده دیگر دلسوزانه بر هنر بر قدمت و بی نظیر قالی ایران تأسف می خورند که در سالهای اخیر کیفیت خود را از دست داده و نزول کرده است.

قدر مسلم این است که مطرح شدن دیدگاههای مختلف و ارائه آثار تحقیقاتی در این قبیل موارد، به روشن تر شدن راه و گشودن گره های کار، مدد خواهد رساند. فصلنامه کرمان ضمن چاپ مقاله زیر، بحث مربوط به قالی کرمان و مسایل و مشکلات مربوط به آن را مفتوح می گذارد و صمیمانه منتظر ارسال مقالات و نظرگاههای جدید در این زمینه است.

بعد از دیداری از کرمان و با یک مطالعه اجمالی در فرش این خطه، وضع قالی کرمان را اسفناک یافتیم و به همین دلیل برای چند لحظه درد دل با دکتر باستانی پاریزی همدرد شدم و در احساس این همدردی و مشاهده وضع اسف بار قالی کرمان می خواهم چون او فریادی به نفع کرمان بکشم، آه که قالی و هنر کرمان از دست می رود، در آخرین نفس ها آن را دریابیم.

به گذشته های خیلی دور نمی روم. پیش از جنگ جهانی دوم قالی کرمان یکی از مهم ترین ارقام صادراتی کشور ما بود. قالی کرمان با پشم خوب محلی و رنگهای غیر شیمیائی (که مثلا سرخ آن از قرمز دانه بود) با نقشه های بسیار متین و زیبا (مثل کارهای شاهرخی ها و از جمله حسن خان) و دست ضعیف ولی هنرمند بافنده کرمانی از مرزهای گذشته و نام ایران و کرمان را در اروپا و امریکا با تاکید و اعتبار، بارها و بارها در گوش هنرشناسان، بازرگانان و خواستاران قالی های عالی شرقی فرو خواند. اگرچه چنین اعتباری به فلج شدن، کوری و در نهایت، فلاکت بافندگان می انجامید، کاری بزرگ به نفع بازرگانان فرش و سپس کشور ما صورت می گرفت. درآمد مهمی به کشور جلب می شد که بالاخره در همین کشور به کار می افتاد. اگر بافندگان رنج می بردند، در کنار آنان جمعی دیگر به مدد رنج آنان راحت می زیستند اما اینک اگرچه دیگر بافنده در جوانی فلج نمی شود، اگرچه در میانسالی دیدگانش را از دست نمی دهد و اگرچه در بیری وضع بهتری دارد اما هم خود او سرگردان و بی آینده است، هم بازرگان و هم کشوریکی از مهمترین منابع درآمد خود را کم کم از دست می دهد. این اشکال از کجاست؟ چه باید کرد؟

به طور کلی قالی کرمان دچار یک بیماری عمومی است. این بیماری همان است که به طور کلی در قالی ایران وجود دارد و آن با توجه به سابقه قالی بافی در ایران (و این که مثلا سیاست قالی بافی ایران در دوره صفوی در دربار ترسیم می شد) نداشتن برنامه و هدف است. قالی بافی ایران نمی تواند خود را با الزامات جهانی که هر لحظه دگرگون می شود، منطبق کند. شاید این گرفتاری در دیگر کارها هم وجود داشته باشد اما در قالی بافی و از جمله قالی کرمان بسیار محسوس است.

رسوخ گره جفتی و سپس بی گره (کمان شیب) بافی، بخش مهمی از قالی کرمان را به کالانی بی دوام و سرهم بندی شده تبدیل کرده است. بازرگانان بی فکری که سود آنی را در صدور این قالی ارزانتر یافته اند، در حقیقت دوغ و دوشاب رایگی می کنند، یعنی بافنده ای که با گره (کمان بالا) می بافت ناچار می شود از قیمت کار خود بکاهد تا از بازار عقب نیفتد و اجباراً به کمان شیب پناه می برد. به این ترتیب، موربانه راه خود را می گشاید و به همه جا رسوخ می کند. کار سست و بی اعتبار می شود و در نتیجه هر کار دیگر مخصوصاً فروش سیگار و آدامس یا حتی کار در یک کارخانه ریسندگی و... آسان تر و مطمئن تر می شود. ملاحظه می کنید طی کردن راه زوال تا چه اندازه آسان است؟ طبعاً رنگرز هم گرفتار می شود، مواد اولیه هم در مسابقه ارزانی شرکت و به قطعی شدن زوال کمک می کند. اکنون قالی کرمان چنین حالی دارد. تنها کوشش چند بازرگان علاقمند و ملی که به معنی واقعی کلمه، صورت اصولی بازرگانی را ارائه و از بافت فرشهای خوش جنس و خوش نقشه حمایت می کنند، آخرین مقاومت در این خطه است. نباید گذاشت که این عده کار خود را رها کنند.

○ برای قالی کرمان باید در فکر نقشه بود. بازرگانان کرمان به نقشه های ارزان عادت کرده اند در حالی که در شهرهای دیگر ایران گاه رقمی برابر قیمت نفیس ترین قالیها برای یک نقشه پرداخت می شود

○ در دهه هشتاد، کشورهایی مثل چین، هند و... در کار قالی بافی و صدور آن از ما پیش افتادند و ما از مقام اول به پنجم یا ششم سقوط کردیم

○ اینک اگرچه دیگر بافنده قالی در جوانی فلج نمی شود، در میانسالی دیدگانش را از دست نمی دهد و در بیری وضع بهتری دارد اما هم خود او سرگردان است و هم بازرگان و هم کشوریکی از مهمترین منابع درآمد خود را کم کم از دست می دهد



رونگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علوم انسانی

ما در این گفتار به کار سازمان‌های دولتی که در قالی کرمان دخالت دارند، نمی‌پردازیم زیرا آنها راه خود را می‌روند و سالهای سیال است که شاهد این حوادث هستیم و قدم مهمی برداشته‌اند. ذیلاً می‌کوشیم تا راهی را متذکر شویم که در برخی دیگر از کشورهای که صنایع دستی دارند، آزموده شد و موفق بر آمده است.

در دهه هشتاد کشورهایی مثل چین، هند و... در کار قالی بافی و صدور آن از ما پیش افتادند و ما از مقام اول به پنجم یا ششم سقوط کرده‌ایم. این اتفاق چگونه افتاد؟ آنان به چه راهی رفتند که چنین موفق شدند و ما را که و چه چیز تا نیمه راه سقوط کشانده است؟ به همه این سؤالات باید پاسخ داد تا راه از چاه شناخته شود. از آنجا که پاسخ دادن به همه آنها ممکن نیست، و در این نوشته تأکید ما بر تولید قالی در کرمان است، صرفاً می‌کوشیم پس از طرح یک مقدمه کوتاه به آن راهها بپردازیم. کشور ما دارای کشاورزی مهمی است و نمی‌تواند و نباید از آن دست بکشد و تنها به صنعت متکی باشد. در جهان آینده مخصوصاً کشورهای گرفتار و وابسته خواهند بود که غذا نداشته باشند. پس کشاورزی و دامداری از کارهای ناگزیر ما است. اما به دلایل اقلیمی در تمام سال، کار کشاورزی ممکن نیست و بخشی از وقت کشاورزان ما خالی می‌ماند. قالی بافی یکی از کارهای مناسب برای پر کردن این اوقات است. گذشته از این، چنین هنری می‌تواند اوقات بیکاری، بازنشستگی و حتی نفع دیگران را هم پر کند برای این کارها باید برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری شود. باید راه استفاده از نیروهای ملی را آموخت و ارزش این نیروها را باز شناخت. در ۱۳۴۰ در یک روستای کویری، مرد کوری را دیدم که از چاهی با چرخ چاه آب می‌کشید و در حوضی می‌ریخت و وقتی حوض پر می‌شد زیر آب آن را می‌کشید و آب را به سوی درختان روانه می‌کرد. او می‌گفت: «روزی صد درخت را آبیاری می‌کنم». آیا امروز هم به این شکل و تا این حد از نیروی مردم استفاده می‌شود؟

بر اساس این مقدمه و باتوجه به ارزش کار توده مردم، علاوه بر کارهایی که در کشورهای دیگر شده است، به علت گرفتاری‌هایی که ما داریم، مجبوریم به یکی - دو کار مقدمانی هم بپردازیم نخست باید مبارزه‌ای بی‌امان ولی حساب شده بایستی گره بافی، جفتی بافی و همه بیماریهای دیگر قالی کرمان صورت گیرد. آموزش بافتن قالی گره‌دار و تفهیم منافع آن همراه با حمایت رسمی و اقتصادی از آن کاری ناگزیر است. مخصوصاً باید کار بازرگانانی را به خطر انداخت که نفع آنی را بر سرمایه‌گذاری اصولی ملی ترجیح می‌دهند. ناچار مدیریت کار باید به دست اشخاص دلسوز و مومن باشد تا هم تن به چنین مبارزه‌ای بدهند و هم به یک کار ملی که متضمن بهبود وضع آینده جمعی از هموطنان ما است، اعتقاد داشته باشند.

آنگاه باید سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها و مخصوصاً سرمایه‌گذاری در کارهای غیر متمرکزی را که در خانه‌های شهری و روستایی و به صورت سنتی وجود دارد تشویق کرد. علاوه بر تشویق بازرگانان و تولید کنندگان مواد اولیه، رنگرزان و سازندگان ابزارها و کوچکترین کسانی را هم که در این زمینه فعالیت دارند باید در نظر داشت. آموزش قالی بافی باید از طریق تلویزیون با برنامه‌ای منظم به طوری صورت گیرد که حتی یک زن خانه‌دار روستایی بتواند آن را از تلویزیون بیاموزد. چاپ و نشر جزوه‌های درسی به زبان ساده

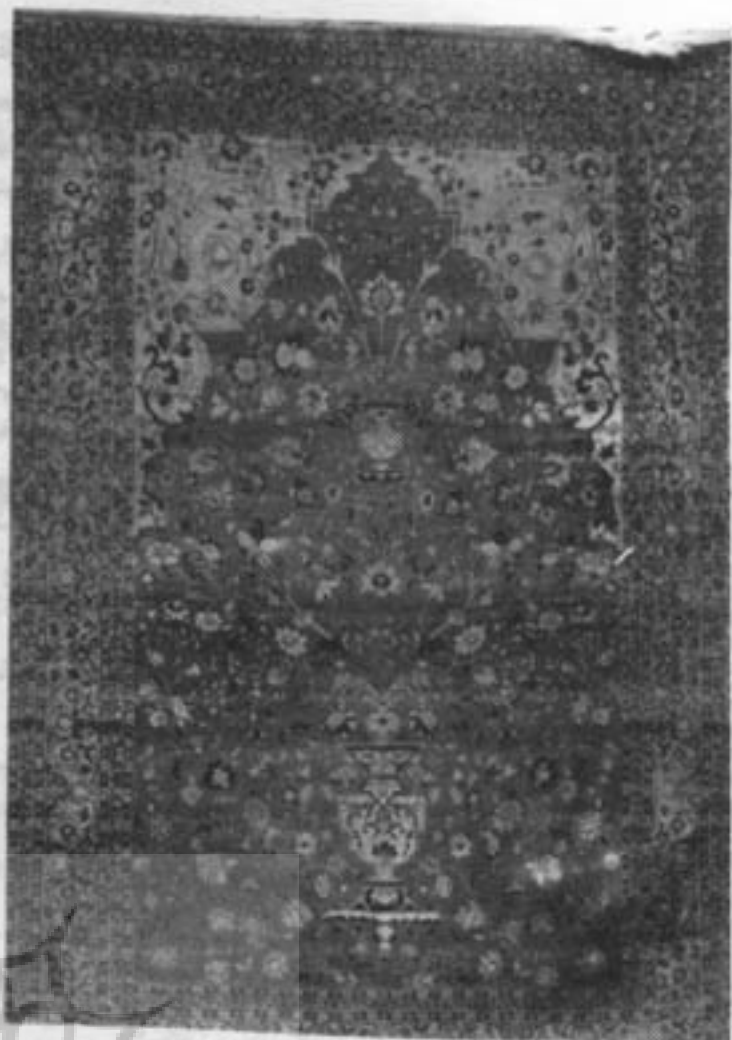
در کنار برنامه تلویزیون کار ناگزیری است. نه تنها قالی بافی بلکه گلیم بافی و بافتن دیگر زیراندازها باید مورد توجه باشد و استفاده از قالی و گلیم در زندگی شهری آموزش و ترویج داده شود. تولید مواد اولیه، رنگ و ابزارها استاندارد شود و تحت کنترل در آید و با نیازهای یک برنامه درست هماهنگ شود. استفاده از رنگهای گیاهی تشویق شود زیرا گاه سالانه حجم مهمی از گیاهان رنگی ما از دست می‌رود، مثل پوست انار، پوست گردو، برگ مو و برگ پلهم (مازندرانی پلم) که یا دور ریخته می‌شود یا اصلاً بهره برداری نمی‌شود. اگر برنامه‌ای ملی وجود داشته باشد می‌توان از خانواده‌ها خواست که مثلاً پوست انار مصرفی خود را در یک کیسه جمع کنند و به رنگرزان بدهند و بهای آن را دریافت دارند. موقع برداشت انگور می‌توان برگ مو هم برداشت و... می‌توان سالی یک بار برنامه‌ای برای گردآوری این مواد داشت.

○ وقتی برای سرمایه‌های ملی امنیتی وجود نداشته باشد، فرزند بازرگان به جای تحصیل رشته اقتصاد، قالی فروش می‌شود و یا خیلی که اهل علم باشد به پزشکی روی می‌آورد!

امروزه با پیشرفت دانش از پوست انار می‌توان چند رنگ گرفت و با حمایت از استادان این فن که آخرین بازماندگان آن با خون دل زنده‌اند، می‌توان دست آوردهای دیگری را هم شاهد بود. متأسفانه ملاحظه می‌شود که سازمان جنگلها و مراتع به ترویج کشت درختانی می‌پردازد که در سنت ما جایی ندارند، مثل کاج یا سرو. در حالیکه می‌توان به کشت درختانی پرداخت که آب کمتری احتیاج دارند و برگ، میوه و چوب آنها هم دارای ارزش است. با این کارها حجم مهمی از گیاهان رنگی به دست می‌آید که رنگرزان دلگرم می‌کنند. برخی از مواد رنگی در ایران به کلی فاقد ارزشند گرچه حجم زیادی از آنها را می‌توان به دست آورد، مثل برگ چنار. داشتن چندان مهم نیست، استفاده کردن و درست استفاده کردن مهم است. و البته این سخنان به معنی انکار ارزش رنگ شیمیایی نیست، اما وقتی می‌توان با مواد طبیعی ارزاتر و بی‌دردس‌تر کار کرد، چرا نباید کرد. شایسته ذکر است که تفاله گیاهان رنگی خیلی زود به کمپوس و کود تبدیل می‌شود و قابل استفاده در کشاورزی است. هنوز در بازارهای جهانی گیاه رنگی - دست کم به علت سابقه درخشانش - مورد توجه است و به جنبه عجیب، بیگانه و حتی جادویی قالی و گلیم ما کمک می‌کند.

از بین بردن دست واسطه‌ها و مستقیم‌تر کردن راه مواد اولیه و خود محصول می‌تواند هم به نفع تولید کننده باشد و هم مصرف کننده. می‌توان ترتیبی داد که تقسیم مواد اولیه از کارخانه‌ها یا کارگاههای رنگرزی مستقیماً بین بافندگان صورت گیرد یا دست

○ رسوخ گره جفتی و سپس بی‌گره (کمان شیب) بافی، بخش مهمی از قالی کرمان را به کالایی بی‌دوام و سرهم‌بندی شده تبدیل کرده است



### ○ قالی بافی یکی از کارهای مناسب برای پر کردن ساعات فراغت کشاورزانی است که به دلایل اقلیمی نیمی از سال را بیکار هستند

کم به دست کسانی که خود نفع مستقیم در بافت قالی دارند، از جمله بازرگانانی که در بافت (و نه تنها خرید و فروش) قالی سرمایه گذاری می کنند. در صد سال گذشته خانواده هایی به وجود آمدند که در کار بافت قالی سرمایه گذاری کردند و گاه این کار دو-سه نسل در ایشان باقی ماند. اینک تقریباً همه آنان با از بین رفته اند یا به کارهای دیگر روی آورده اند، در حالی که در اروپا شاهد فعالیت کارخانه هایی هستیم که تاریخ تأسیس آنها اواخر قرن هفدهم یا اوائل قرن هجدهم است و تعداد آنها بسیار زیاد است. آنان تجارب چند نسل را به دنبال دارند یعنی در تولید صاحب سنت شده اند. در یفا که در کشور ما در طی دهه های گذشته هیچگاه از سرمایه گذاری ملی حمایت نشده و تجارب فراوانی فراموش شده است. وقتی برای سرمایه های ملی امنیتی وجود نداشته باشد، فرزندان بازرگان به جای تحصیل اقتصاد، قالی فروش می شود و یا خیلی که اهل علم باشند به پزشکی روی می آورد و سنت های حرفه ای خانواده خود را راه می کند. چه کسی بیش از فرزند ارزش زحمات پدر را می شناسد؟ اگر چنان سنتی در اروپا وجود نداشت و حاصل آن تجارب به جاهای دیگر، از جمله ژاپن، منتقل نمی شد، وضع تکنولوژی در آن کشورها هم چنین نبود که اکنون هست. اطلاعات غیر مستقیم به ما می گوید که هم اکنون با احداث حدود صد و ده کارخانه، قالی بافی (قالی ماشینی) موافقت شده

است. این اشتباهی بزرگ است، آینده آن را نشان خواهد داد. اصلاً عده ای از آنها تأسیس نخواهد شد زیرا متأسفانه مقداری از برآوردهای کنونی نتیجه افکار نادرستی است که طی سالهای گذشته و مخصوصاً سالهای جنگ، شکل گرفته است. ما شاهد تشویق به ازدیاد جمعیت هم بوده ایم و اکنون روشن است که حتی رها کردن کنترل اشتباه بوده است. قالی ماشینی ما در خارج از ایران بازار نخواهد داشت و تورم فعلی باید به شکلی مهار شود و در این صورت بسیاری از آنچه متعلق به آینده است به شکل فعلی وجود نخواهد داشت. مخصوصاً اگر بتوان قالی و گلیم دستی را در مجرای تولید درستی انداخت، قالی ماشینی در کشور ما چندان مصرفی نخواهد داشت. این به نفع ملت ما و مخصوصاً کشاورزان ما است که یاد بگیرند و سالانه همان چند کیلو پشم گوسفندان معدود خود را ولو به قالی خود رنگ تبدیل کنند و کالائی را نخرند که سرمایه آنان را از ایشان بر باید. این کار محتاج تعلیم و تفهیم ارزش هم کار و هم کالا است. قالی ایرانی اگر درست استفاده شود، دست کم پنج برابر قالی ماشینی دوام دارد. سکوت در این مورد به معنی پذیرفتن اغفال يك ملت در برابر زرق و برق چیزی است که به اصطلاح صنعت نام گرفته است. این صنعت خاص، فرزندی اعتباری است.

چنان که در آغاز اشاره کردیم، روزگاری قالی کرمان با نقشه های طراحانی بافته می شد که اکنون صورت افسانه ای یافته اند زیرا بسیار تواناتر از آن بوده اند که امروزه بتوان در تمام کرمان و حتی ایران، یکی مثل ایشان یافت. متأسفانه با وجود رشته های هنر، صنایع دستی و... ما نتوانسته ایم حتی يك رونویسگر قوی پیدا کنیم تا چه رسد به مبتکر. اکنون نقشه قالی کرمان یکی از مهمترین مسائل این قالی است. صریحاً باید گفت طراح خوبی وجود ندارد و مردم هر چه می خواهند می کنند، مردمی که روزگاری حسن خان را داشته اند و روزگاری دیگر محمد زمان و بهزاد را. اشکال نقشه های یکنواخت که بیش از هشتاد سال مرتباً بافته شده این است که قالی دستباف را شبیه کالای ماشینی می کند. امتیاز هنر دستی در تازگی، بدیع بودن و حتی عجیب و غریب بودن آن است. متأسفانه امروزه خیال می کنند که این بدیع بودن صرفاً در

### ○ اشکال نقشه های یکنواخت که بیش از هشتاد سال مرتباً بافته شده اند این است که قالی کرمان را شبیه کالای ماشینی می کند

ریزباف بودن است و در نتیجه مسابقه مهیجی برای ریزباف کردن قالی ایران، حتی در کرمان جریان دارد. این کار فقط قیمت کالا را بالا می برد و در نتیجه از مشتریان آن می کاهد. قالیچه های افشاری در جنوب کرمان بعضاً بسیار درشت باف است اما بدیع بودن عشایری یا روستائی آن پشتوانه آن است و تا وقتی چنین باشد، شکست نخواهد خورد و به وسیله کسانی که مسائل این گونه تولید را می فهمند و نیز البته به وسیله کسانی که درآمد کمی دارند، مصرف خواهد شد. شهرت جهانگیر قالی های قشقائی، کردی، لری و... اصلاً به ریزباف بودن آنها نیست.

ناچار برای قالی کرمان باید در فکر نقشه بود. در صحبتی که با چند تن از بازرگانان قالی کرمان داشتم متوجه شدم که آنان به نقشه

اطلاع از تاریخ، سنت و فرهنگ، آن هم در حدی بسیار وسیع و عمیق، لازمه آن است. از آنجا که در آستانه تشکیل دانشکده فرش هستیم، نباید تصور کرد که با هدایت یکی دو تن از طراحان کنونی به این دانشکده‌ها، مسأله حل خواهد شد. مثالی بزنیم.

بهادری را مدرسه‌های تهران پدید نیاوردند. او شباهتی به استادان و همکاران خود نداشت. استعدادی داشت که مثل شامه بسیار قوی، او را به سرچشمه رهنمون می‌شد. طبیعی است که چنین کسی هم نمی‌تواند تجارب و دانسته‌های خود را منتقل کند زیرا از راه تعلیم منظم و آکادمیک به آن راه نیافته است. یک رکورد قوی نتیجه یک استعداد قوی بود و نه تعلیم اصولی. او توانست گرگ را با اسلیمی آشتی دهد اما نمی‌توانست بگوید چگونه این کار را کرده است.

برای تعلیم طراح قالی بافی، طراحی فقط ابزار کار است. مواد اولیه را باید از تاریخ گرفت و پروردن آنها را هم از استادی دیگر که جایش به کلی در ایران - لااقل در طراحی فرش - خالی است. اما مسائل قالی کرمان و نقشه آن چنین پیچیده نیست. کرمان در تهیه نقشه‌های معمولی درمانده است و بهترین طراحان کنونی آن، سنت قالی بافی این خطه را به کلی نادیده می‌گیرند. آنان مواد اولیه

را از قالی کرمان می‌گیرند و شیوه یا سبک را از کاشان، اصفهان و... دریفا که حاصل کار چیزی است که به شیر بی‌بال و دم و اشکم می‌ماند. متأسفانه طراحانی هم که در سازمانهای دولتی مشغولند و به برخی از منابع کهن دسترسی دارند، رونویس و در واقع چرکنویس ناهنجاری از آن‌ها به دست می‌دهند و شنیده می‌شود که حتی اصل را از بین می‌برند. به نظر حقیر اگر این طور است، مرکز کرمان شناسی باید از آنان خلع ید کند و این خدمتی به کرمان و توفیقی برای قالی کرمان خواهد بود. کمی دقیق آن نقشه‌ها فعلاً نزدیکترین و آسانترین راه چاره برای نگهداری سنتها است، اما با توجه به وسعت منطقه و رواجی که در برخی مناطق پدید آمده است، باید به فکر بود. باید با کوشش و همت، همه طرحهای شاهرخ‌ها، ایران منش، تجربه کار، و امثال ایشان را جمع و تکثیر کرد و اصل آن‌ها را به موزه کرمان سپرد. برای حفظ این اصل‌ها باید از صحافان قوی‌دست، کمک گرفت. پاره‌هایی از طرح‌های خانواده شاهرخ‌ها را در کرمان و در دست مردم دیدم که باید یکجا جمع شود. باید با دلجوئی از بازماندگان این خانواده و با جلب اعتماد آنان، کارهایی را هم که در میان آنان باقی است به همان موزه جلب و تکثیر کرد. این بخش مهمی از بازیابی قالی کرمان است.

کار دیگر زنده کردن نقشه‌های سنتی و کهن کرمان است، یعنی نقشه‌های آغاز قرن چهاردهم هجری و پیش از آن. نقشه‌های مذکور یا بومی هستند یا سنتی یا پرداخته طراحان گمنام. مثلاً نقشه گل فرنگ قدیم کرمان که شباهتی هم به گل فرنگ‌های اسفندقه دارد، به شرط رعایت رنگ‌بندی‌های سنتی، هنوز می‌تواند موفق باشد، کما این که گاه در یک روستا چنین کاری به صرافت ذوق می‌شود و موفق هم هست.

این‌ها مهمترین نکاتی بود که در قدم اول بایستی برای قالی کرمان گفته می‌شد. تکرار می‌کنم که به نظر نگارنده، قالی کرمان روبه زوال است. سرمایه‌ای مهم از میان می‌رود و در چشم‌انداز نزدیک، چیزی جای آن را نخواهد گرفت. دریغ است، کرمان را دریابیم.



## ○ قالی ایرانی دست کم پنج برابر قالی ماشینی دوام دارد

ارزان عادت کرده‌اند، در حالی که در شهرهای دیگر ایران گاه رقمی برابر قیمت نفیس‌ترین قالی‌ها برای یک نقشه پرداخت می‌شود. شهرهایی هم که ظاهراً نقشه‌گران قیمت دارند، به دلالتی که در مورد کرمان صادق است، در جهت سردرگمی پیش می‌روند. برای آنها و اصولاً برای هم قالی شهری و هم قالی روستایی و عشائری ایران باید اندیشید. نقشه قالی و فهم آن محتاج مطالعاتی است و تجربه‌هایی که نه آسان به دست می‌آید و نه - به دلایل اجتماعی و تاریخی - می‌توان به آسانی در یک نفر جمع کرد.